



خط نفوذ،

از شکل‌گیری تا سازماندهی

هادی مجیدی

اشاره

از جمله مشکلاتی که پس از انقلاب، کشور به آن دچار شده و منشأ بسیاری از آسیب‌های سال‌های بعد از جنگ در دوره سازندگی، دوره اصلاحات، اواخر دوره دولت دهم، و در این دو سال دولت اعتدال - که به شکل غلیظ‌تر و پررنگ‌تر خودش را نشان داده - غرب پرستی، غرب‌باوری، غرب‌اندیشی و غرب‌زدگی برخی از مسؤولان است. از این‌رو جریان نفوذ تنها به امروز مربوط نیست و نگاهی به گذشته نه چندان دور و سوابق نفوذی‌های دیرروز که امروز آشکارا در خدمت اهداف و برنامه‌های دشمنان ایران هستند، عبرتی است برای کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه خطر نفوذ را جدی نمی‌گیرند. رهبر معظم انقلاب اخیراً در سخنرانی خود در جمع اعضای کنگره جهانی اهل بیت(ع) فرمودند که حفره امنیتی برای کشور باز شده است و آمریکا بعد از توافق وین دو راهکار اصلی دارد: یکی نفوذ در ایران و دوم پهن کردن تور سلطه خودش در منطقه.

۱۰۹

خط نفوذ غرب

وقتی اوضاع امروز کشورمان را رصد می‌کنیم و به اظهارات آمریکایی‌ها و مواضع مسؤولان دولتی درباره تقابل با غرب می‌نگریم، درمی‌یابیم که روند جاری کشور به سمتی می‌رود که راه برای نفوذ تفکر غربی در حال بازگشایی است و کشور به سمت وضعیتی امنیتی می‌رود؛ یعنی به سمت دالان‌های امنیتی سوق داده می‌شود که خروجی آن فتنه‌هایی است که احتمالاً در آینده شکل می‌گیرد.

نفوذ، یکی از راهبردی‌ترین اقدامات ممکن برای متوقف کردن نظام‌های سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک است که همواره در تاریخ نام و نشانی از آن‌ها بوده و امروزه مقام معظم رهبری این هشدار را به صورت جدی مطرح کرده‌اند. این که دشمن چگونه به مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نفوذ می‌کند، مهم‌ترین بحث پیش روی جامعه سیاسی ایران است.

با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، طاعوت ایران که دست‌پرورده و حافظ منافع غرب بود سقوط کرد و دست بیگانگان که غارتگر منابع و ذخایر ملت ایران بودند قطع شد. اما از همان روزهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیگانه رانده شده از ایران و خارج شده از در، به تکاپو افتاد تا با کمک عوامل نفوذی خود از پنجره وارد شود. اسناد لانه جاسوسی به درستی از این واقعیت پرده برمی‌دارد. این اسناد به خوبی و با صراحت هر چه تمام نشان می‌دهد چگونه آمریکایی‌ها امیدوار بودند که با کمک جریان‌های سکولار، لیبرال و روشنفکر وابسته به غرب، خواهند توانست سلطه خود را بر ایران باز یابند. از کار ویژه‌های اصلی و دستاوردهای مهم تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، افشای ماهیت و عوامل جریان نفوذ در کشور، در آن مقطع زمانی است. برای تبیین نقش نفوذی‌ها در توطئه‌های پس از انقلاب علیه ملت ایران مثنوی هفتاد من کاغذ لازم است.



روشنفکری غربی؛ مقدمه نفوذ

یکی از مفاهیم مطرح در بحث روشنفکری، «لیناسیون» است که به معنای از خودباختگی به کار می‌رود و به صورت‌های مختلف تحقق می‌یابد. این از خودبیگانگی در جریان روشنفکری سکولار وجود دارد. در این بیماری، انسان روشنفکر، قدرت تشخیص و انتخاب ندارد و مطیع و مقلد فرهنگ غرب است.^۱

مفهوم دیگری که در بحث روشنفکری باید به آن توجه شود مفهوم اسیمیله یا شبه‌روشنفکری است که در واقع به معنای شبه اروپایی شدن و شبه غربی شدن و شبه غریزدگی شدن است و از لوازمش، نفی تفکرات اعتقادی، بومی، دینی و سنتی است.^۲ روشنفکران معمولاً درصدد اصلاح و تغییرند و لذا با عالمانی مانند ابن سینا و پاستور تفاوت دارند و تفاوت میان ابن سینا و سیدجمال در همین نکته است.^۳

البته نباید از عنصر تساهل و تسامح در جریان روشنفکری سکولار غرب‌گرا غفلت کرد. به همین دلیل، نمی‌توان هر روشنفکری را مفسر و عالم دینی دانست، اما عالمان دین با توجه به آگاهی از روش مندی و ضابطه‌مندی تفسیر، می‌توانند علاوه بر مفسر دین، روشنفکر نیز باشند. وجه مشترک همه روشنفکران این است که وضع موجود مناسب نیست و باید تغییرش داد اما راه‌حل گرایش‌های روشنفکری متفاوت است. روشنفکری سکولار می‌گوید راه درمان این است که دین را محدود یا حذف کنیم و به حاشیه برانیم و در بست به سراغ غرب یا شرق برویم. کسی که به اصالت غرب اعتقاد داشت، سکولار غرب‌گرا بود و کسی که به اصالت شرق اعتقاد داشت سکولار شرق‌گرا بود.^۴

نگاه رهبری به خط نفوذ

رهبر معظم انقلاب درباره خطر نفوذ دشمن فرمودند: «از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است. دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند، اختلال و رخنه در آن‌ها به وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است.»

نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تاثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌شوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده آنها است؛ آن‌ها هم همین را می‌خواهند.»

ماجرای نفوذ سابقه‌ای بس طولانی دارد و تنها معطوف به جمهوری اسلامی ایران نیست؛ بلکه قدرت‌های استکباری در ادوار مختلف، با توجه به اوضاع کشورها و اهداف خود، درصدد نفوذ بوده‌اند. ۲۷ سال پیش انقلاب اسلامی، شاه‌رگ نفوذ آمریکا در ایران را قطع کرد. هرچند آن‌ها از تلاش و توطئه دست برنداشتند و اهداف خود را با روش‌های جدید پی گرفتند. قطع اصلی‌ترین مجرای نفوذ آمریکا پس از انقلاب اسلامی، با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸ از چنان اهمیت بر خوردار بود که

حضرت امام(ره) آن را انقلاب دوم نامیدند. نگاهی به حدود چهار دهه عمر جمهوری اسلامی نشان می‌دهد این دوران همواره صحنه تلاش آمریکا و دشمنان، برای نفوذ و مبارزه جریان مؤمن و انقلابی برای جلوگیری و خنثی‌سازی این تلاش بوده است.

در دوره اخیر نیز، دشمن بهترین راه برای رسیدن به اهداف خود را پروژه نفوذ می‌داند. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند بدون صاف‌شدن جاده به دست یک جریان نفوذی داخلی، امکان رسیدن به اهداف درباره جمهوری اسلامی ایران در حد صفر است. با نگاهی گذرا به خط سیر نفوذ غرب در دوران پس از انقلاب و تلاش این جریان در جهت نفوذ در جمهوری اسلامی را می‌توان در دوره‌های مختلف پس از انقلاب به صورت گذرا مورد واکاوی قرار داد.

نهضت آزادی و خط نفوذ

روشنفکری متجدد دینی با گرایش ملی-مذهبی توسط مهندس بازرگان شکل گرفت. جریان نهضت آزادی بر حکومت دموکراتیک ایران بیش از جمهوری اسلامی تاکید داشت و با صراحت، اصل ولایت فقیه را به چالش کشید. نهضت آزادی با این که ندهایی به برخی اندیشه‌های فرهنگ غربی داشت به هیچ وجه به تهاجم فرهنگی غرب اعتقاد نداشت و بر ورود به بازار جهانی و تحقق اقتصاد سرمایه‌داری لیبرالی اصرار می‌ورزید.^۵ از طرفی این نکته حائز اهمیت است که بین دیدگاه‌های امام خمینی(ره) و مهندس بازرگان اختلاف‌های ماهوی وجود داشت. بازرگان به آمریکایی‌ها حساسیتی نداشت و این یکی از اختلاف‌ها بین امام خمینی و بازرگان بود. امام در پاسخ به محتشمی‌پور درباره نهضت آزادی به این اختلاف‌ها اشاره کرده، می‌نویسند: «پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است.»^۶ این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده. سو این از اشتباهات آن هاست. امام خمینی(ره) درباره خطر نفوذ غرب در جریان نهضت به اصطلاح آزادی فرمودند: «در هر صورت به حساب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آن‌چه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها که اگر خدای تعالی عنایت نفرموده بود مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به‌ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد.»^۷

دولت کارگزاران؛ دریچه نفوذ

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس پنجم، غلامحسین کرباسچی شهردار وقت تهران به همراه عده‌ای دیگر از وزرا و معاونان هاشمی رفسنجانی، حزب کارگزاران سازندگی را تاسیس کرد.

وقتی قوه مجریه در دست «کارگزاران» قرار می‌گیرد، دو محور اقتصادی-فرهنگی را کاملاً بازسازی می‌کنند. اقتصاد را به سمت یک نوع اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن نئولیبرال، سوق می‌دهند و بعد خودشان حلقه اصلی آن سرمایه‌داری نوظهور بعد از انقلاب می‌شوند. اگر با دقت نگاه کنیم، در پروسه خصوصی‌سازی‌ها، یک عده زیادی صاحب ثروت‌های نجومی می‌شوند که خیلی از این‌ها دولت‌مردانند. رهبری از مرداد ۱۳۷۰



مکرر راجع به تهاجم فرهنگی، تجمل‌گرایی و ثروت‌های بادآورده صحبت می‌کنند. ایشان درباره اشرافی‌گری دولتمردان سازندگی فرمودند: «سازندگی تشریفاتی، جنبه دومی دارد که اهمیتش کم‌تر از جنبه اول نیست، و آن انعکاس تجمل‌گرایی شما در زندگی مردم است... وقتی شما جلوی چشم مردم، وضع اتناق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن‌چنانی می‌کنید، این یک درس عملی است و هر کس این را می‌بیند بر او اثر می‌گذارد، حداقل این را باید رعایت کرد.»^۸ این دقیقاً هشدار درباره آن خطری است که در قوه مجریه لانه کرده و حرکتی که جریان روشنفکری در اقتصاد و فرهنگ در حال انجام آن است، به این منظور که توازن قوا در عرصه سیاسی را به هم بزنند.^۹

در این دوره، همیشه ما یک جناح نئولیبرال را کم‌وبیش در قدرت داریم؛ منتها در مقطع سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، قدرت نداشتند خود را زیاد علنی کنند اما از ۶۷ و ۶۸ به بعد با بازوهایی که در اقتصاد و فرهنگ پیدا می‌کنند کم‌کم خود را نشان می‌دهند. یعنی جریان روشنفکری می‌آید که استحالته را تدریجاً علنی و ظاهر کند. از این‌جا به بعد است که عملاً مسؤولین اصلی مجریه و حوزه‌های اصلی اجرایی کشور، کسانی‌اند که یا باور به استحالته دارند یا تحت‌تأثیر این اندیشه‌ها هستند و این‌جاست که یک چالشی به صورت گسترده بین نیروهای معتقد به آرمانگرایی انقلابی و نیروهای غرب‌زده رخ می‌دهد.^{۱۰} در عصر کارگزاران، وقتی فرهنگ ما به جریان شبه‌مدرن غرب‌زده سپرده می‌شود، اتوبان برای تهاجم فرهنگی باز می‌گردد. لذا اثر این اتفاق این است که یک نوع سکولاریسم در جامعه پدیدار می‌گردد. در اقتصاد این دوره نیز مشاهده می‌شود که وقتی در اقتصاد برای سرمایه‌داری شبه‌مدرن در ایران فضا سازی شده، نتیجه این می‌شود که اولاً، ظرف یک دهه، یک طبقه سرمایه‌داری سکولار بسیار نیرومند در ایران شکل می‌گیرد؛ ثانیاً، یک طبقه متوسط مدرن، دقیقاً منطبق با آرمان‌های نئولیبرالی و به عنوان ضمیمه و طفیلی و سرباز پیاده آن سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. البته لایه‌های فوقانی‌اش کاملاً غرب‌زده هستند.^{۱۱} در دوره کارگزاران از طریق شهرداری تهران و از طریق تأسیس روزنامه هم‌شهری، جذب نخبگان، به سمت معرفی ارزش‌های جدید مدرن شهری حرکت می‌کند که نهایتاً از طریق همین ارگان دولت اصلاحات حمایت می‌شود.^{۱۲} و نیز از طریق شهرداری زمان کرباسچی، یک شیوه جدید فرهنگی برای مدیریت شهری برای کل شهر تهران عرضه و معرفی می‌شود که در شهرهای دیگر ایران هم گسترش می‌یابد؛ تأسیس نهادهایی مثل فرهنگ‌سراها و نهادهایی مانند دفتر پژوهش‌های فرهنگی و خانه هنرمندان، که مستقیم از طرف شهرداری تهران وابسته به دولت سازندگی حمایت مالی و سازماندهی می‌شود. این نهادها قرارگاه روشنفکرانی مانند دکتر رامین جهانگلو می‌شود و مکانی برای اشاعه تفکر کاملاً دموکراسی غربی، سکولاریسم و لیبرالیسم می‌گردد.^{۱۳}

همچنین در این دوره، از نمایندگان متفکر دموکراسی و منتقدان نظام دینی و مبلغان جدایی دین از حکومت، از اروپا و آمریکا دعوت می‌شد و در سالن‌های عمومی با دعوت گسترده از دانشجویان، نخبگان و دیگر افراد، دیدگاه‌هایشان در قالب سخنرانی، کتاب، مقاله و غیره تبلیغ می‌گردید. این در واقع یک فرآیند نهادینه‌شده درازمدت بود که چندین سال ادامه داشت.^{۱۴}

بنابراین آن چیزی که خیلی در این غرب‌باوری و غرب‌پرستی مدیران تأثیر داشت، برگشتن سیطره اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن بود؛ چون اقتصاد

سرمایه‌داری شبه‌مدرن و هر نوع اقتصاد سرمایه‌داری با تجمل‌گرایی، رانت‌خواری، فرصت‌طلبی، پارتی‌بازی، دوری از شایسته‌سالاری و به اصطلاح سیطره و حاکم‌کردن رابطه‌بازی تلازم دارد؛ بلکه تلازم ذاتی دارد. نمی‌توان اقتصاد سرمایه‌داری شبه‌مدرن را حاکم کرد ولی جلوی مظاهر فرهنگی و شوون و وجوه فرهنگی‌اش را گرفت؛ این شدنی نیست.^{۱۵}

در پایان متذکر می‌شویم که کارگزاران سازندگی اعتقاد داشتند که با دنیا و غرب ارتباط داشته باشیم و خیلی هم لازم نیست که خودکفا باشیم. بدون تعارف باید گفت که این تفکر میان مسؤولان کشور ما در گذشته و مسؤولان کنونی کشور وجود دارد که به کشور ضربه می‌زند، علت این‌که هم اکنون به این‌جا رسیده‌ایم این است که این نوع تفکر در کشور حاکم بوده است، و الا ما باید هم‌اکنون کشور مستقلی باشیم. دهه هفتاد، یکی از پرچالش‌ترین دوران در این زمینه است؛ دوره‌ای که نفوذ به سطوح میانی مدیریتی نیز سرایت کرد و البته خساراتی برای کشور به دنبال داشت.

دوره اصلاحات؛ دوره گسترش نفوذ

در دوم خرداد ۱۳۷۶ دولتی به ریاست سید محمد خاتمی شکل گرفت که به اعتقاد افراد بی‌شماری، دوم خرداد، مبدأ تاریخ دگراندیشان شد. براساس این تفسیر، دوم خرداد وجه مشترک دگراندیشان و تجدیدنظرطلبان و اپوزیسیون داخل و خارج و لیبرال‌دموکرات‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها شد و از آن پس همراه با نامشان پسوندی جعل شد به نام «دوم‌خردادی» که در حقیقت رمز شب مشترکی برای گروه‌های سیاسی مختلف با گرایش‌های گوناگون بود. تفسیرهایی از دوم خرداد مانند «نه بزرگ به نظام» یا «نه به قسمتی از حاکمیت» یا «نه به جناح راست»، همگی در صحنه عمل نیز دارای اثر بود.^{۱۶}

پس از استقرار دولت خاتمی، «اصلاح‌طلب» عنوانی بود که مجموع جریان‌ها و گروه‌های موسوم به چپ در دهه ۶۰ برای خود برگزیدند.^{۱۷} آنان «اصلاحات» را ایدئولوژی خود نامیدند. تعریف درستی از اصلاحات نشد اما برخی تحلیل‌گران با رصد کردن شعارها، برنامه‌ها و اقدامات دولت خاتمی به درستی به این نتیجه رسیده بودند که هدف اصلاحات مورد نظر جریان دوم خرداد، چیزی جز سکولاریزه کردن نظام اسلامی نیست. ۱۸ این تحلیل کاملاً واقعیت داشت؛ زیرا کسانی که سال‌ها برای تدوین سکولاریزه کردن ایران فعالیت‌های نظری کرده بودند، با به دست گرفتن قوه مجریه، با تمام توان وارد عمل شدند و پروژه براندازی نظام دینی ایران را به اجرا گذاشتند. اصلاحات در حقیقت مجموعه آرا و عقاید جریان حامی و مورد حمایت کارگزاران دولت، و همچنین شخص سید محمد خاتمی و هدف آن سکولاریزاسیون ایران بود.

اساساً خاتمی برای نشان دادن ضرورت سکولاریسم، همواره دین را با آزادی در تقابل قرار می‌داد. وی بارها می‌گوید دین و آزادی نباید مانع یکدیگر شوند؛ و این در حالی است که نه دین را تعریف می‌کند، نه آزادی را. در داخل کشور مکرر تأکید می‌کند که رابطه دین و آزادی باید چنین و چنان باشد و دین، اگر در مقابل آزادی قرار گیرد، شکست می‌خورد. اما از طرف دیگر وقتی با شبکه سی‌ان‌ان. مصاحبه می‌کند یکی از دلایلی که برای ستایش تمدن آمریکایی ارائه می‌کند، نوع رابطه دین و آزادی است: «در آمریکا هیچ‌گاه آزادی و دینداری روبه‌روی هم قرار نگرفته بودند و حالا هم نگاه کنیم اغلب مردم آمریکا مردم دینداری هستند و دین‌ستیزی



به شیوه توسعه سیاسی یا استحاله سیاسی خودنمایی می‌کند. به دلیل فعالیت‌های افراد سرشناس جریان‌های سیاسی سازندگی و اصلاحات و همکاری و حمایت برخی از مسؤولان جمهوری اسلامی مثل نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل و فعالیت چهره‌های سرشناس دانشگاهی و سیاسی، یک حاشیه امن برای این فعالیت‌ها و همکاری‌ها بین عناصر داخل کشور و بیرون کشور ایجاد شد که این امر به عدم حساسیت نظام نسبت به اهداف درازمدت این برنامه‌ها انجامید که می‌توان گفت این عدم حساسیت و این حاشیه امن باعث شد که نیروهای بیگانه و به‌ویژه آمریکایی‌ها از دو در وارد ایران شوند.^{۲۰}

در اول، احزاب سیاسی اصلاحات بودند و در دوم، NGOها یا سازمان‌های غیردولتی. در آن زمان بنیادهایی مثل بنیاد سوروس به طور آشکار با همکاری برخی از مسؤولان و با دعوت‌های رسمی شروع به فعالیت در ایران کردند که برخی از مصداق‌های این نوع فعالیت در دوره دولت اصلاحات به شرح زیر است:^{۲۱}

۱- مذاکرات پنهان تحت عنوان Track Two یا "ردیفدو" که چهره‌های سیاسی آمریکایی و ایرانی در کشورهای اروپایی برای تبادل نظر و هماهنگی برنامه‌های خود جلسات متعددی برگزار می‌کردند که البته حمایت مالی و سازمانی از این برنامه Track Two از طریق بنیاد راکفلر و بنیاد سوروس نشانه آن جهت‌گیری و اهداف درازمدت برای این برنامه است که نهایتاً اگر ما یکی از اولین نمونه‌های برگزاری این ارتباط راه سفر عطریانفر به بنیاد سوروس قبل از سال ۷۶ ببینیم، می‌توانیم نهایتاً به ملاقات مستقیم خاتمی همراه با دکتر ظریف با آقای سوروس در نیویورک در حدود سال ۱۳۸۵ برسیم، بنابراین این یک ارتباط مستمری بوده که ادامه داشته است.

۲- ترویج و تعمیق الگوی دموکراسی غربی در زمان دولت اصلاحات از طریق معرفی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا با هدف سیاسی کردن فضای شهر و فضای شوراهای، البته تحت عنوان تقویت جامعه مدنی، که هدف از آن سیاسی و دور کردن این نهاد از مبانی قرآنی خود بود که در قانون اساسی هم ذکر شده است.

۳- با همکاری مستقیم دولت در دوره اصلاحات، بنیاد سوروس موفق شد با وزارت بهداشت در ایران یک پروژه همکاری و قرارداد منعقد کند و با ارسال بیش از ۱۰۰ میلیون تومان از بنیاد سوروس در نیویورک به حساب وزارت بهداشت در تهران این اعتبار ارسال شد. اگرچه پروژه‌های در سطح

در آمریکا کم‌تر است. در عین حال، آن نگاه به دین که مایه و پایه تمدن «انگلو آمریکن» شده، آن دینی است که با آزادی سازگار است و من معتقدم که بشر اگر بخواهد خوشبخت شود باید کاری کند که هم معنویت دین را داشته باشد و هم شرافت و آزادی را».

از همین جا فهمیده می‌شود که خاتمی نه تنها از ایران اسلامی، که از بشریت می‌خواهد آن نوع رابطه‌ای بین دین و آزادی برقرار کنند که در آمریکا برقرار شده است. آزادی و حد و مرز آن، از مقوله‌های مرتبط با حاکمیت است و اتفاقی که در آمریکا رخ داده این است که دین را با آزادی کاری نیست، تفکیک حوزه دین از سیاست یعنی سکولاریسم است.

با توجه به برنامه‌ریزی‌هایی که از سوی جریان اصلاحات برای تغییر نظام سیاسی ایران از «مردم‌سالاری دینی» به «لیبرال دموکراسی» صورت گرفته بود، پروژه سکولاریزاسیون ایران در سه حوزه به صورت توأمان و البته با حمایت صریح دشمنان خارجی جمهوری اسلامی دنبال شد. نخست، تبدیل قوه مجریه به یک نهاد حاکمیتی سکولار و حذف یا حداقل کم‌رنگ کردن رویکردهای دینی در سیاست‌گذاری‌ها، دوم تغییر باورهای عمومی، کم‌رنگ کردن و به حاشیه‌راندن دین از جامعه و در یک کلام، محدود نمودن اسلام به حوزه فردی و شخصی، و نهایتاً فتح سنگر به سنگر نهادهایی که در نظر و نفر، دلبسته به نظام اسلامی و یا وابسته به رهبری بودند.^{۲۲}

مهم‌ترین رویدادهای سیاسی دوران اصلاحات

۱. قتل‌های زنجیره‌ای

۲. حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸

۳. کنفرانس برلین

۴. لوایح دوقلو

۵- تحصن نمایندگان مجلس ششم

بنابراین اصلاح‌طلبان در طول حاکمیت خود نتوانستند به اهداف خویش در براندازی نظام سیاسی ایران از طریق سکولاریزه کردن آن موفقیتی به دست آورند.

دوره اصلاحات و سازمان دهی نفوذ

با شکل‌گیری دولت اصلاحات در دوم خرداد ۷۶ با یک تغییر شیوه براندازی مواجه می‌شویم که از شیوه استحاله فرهنگی دوره کارگزاران

اسناد لانه جاسوسی به درستی از این واقعیت پرده برمی‌دارد. این اسناد به خوبی و با صراحت هر چه تمام نشان می‌دهد چگونه آمریکایی‌ها امیدوار بودند که با کمک جریان سکولار، لیبرال و روشنفکر وابسته به غرب، خواهند توانست سلطه مجدد خود را بر ایران باز یابند





ایران بخصوص نسل جوانی که انقلاب و دفاع مقدس را ندیده‌اند این‌طور القا کند که حاکمان شما مقصر همه وقایع شوم در منطقه هستند. بیانات رهبری درباره جنگ نرم بسیار است و این نشان از پروژه نفوذ فرهنگی آمریکا دارد تا از این طریق بتواند به آرزوی بیش از سه دهه خود دست یابد و ناکامی‌های گذشته‌اش را جبران کند، هر چند اگر هشدارهای رهبری مورد توجه واقع شود، این نیز جز خیالی خام برای آن‌ها نخواهد بود.

آن‌چه مسؤولان اجرایی کشور به‌ویژه دولت روحانی باید به آن توجه کند، تهدیدهای همه‌جانبه بخصوص در قالب مسائل فرهنگی است و راهکار مقابله با این تهدیدها و پروژه نفوذ، در اجرای صحیح و غیرشعاری هشدارهای رهبری خلاصه می‌شود.

آمریکا که امروز ناامیدتر از هر زمان دیگری به تغییر نظام اسلامی در ایران می‌اندیشد، دریافته که قدرت نظامی در مقابله با مردم ایران کاربردی ندارد و در نتیجه جنگ نرم را به‌عنوان ابزار بلندمدت دنبال می‌کند؛ این هوشیاری همه ما را می‌طلبد.

امروز انقلاب اسلامی به‌عنوان خطری راهبردی در نگاه رهبران اتاقی‌های فکر و سیاستمداران و ایدئولوژیست‌های غربی مطرح است. فرانسیس فوکویاما می‌گوید: برخی کشورها مانند ایران و اندیشه اسلام، برهم‌زننده نظم نوین آمریکایی بر جهان هستند. بنابراین امروزه و در طول انقلاب، این‌ها تلاش کرده‌اند تا هر طور شده در ایران نفوذ کنند و نظام اسلامی را از اهداف و ساختارهای ارزشی خود دور سازند که در این تلاش برخی از داخلی‌های ساده‌لوح و ساده‌اندیش نیز همراهی کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.
۲. جریان شناسی فکری ایران معاصر، ص ۲۲۱.
۳. علی شریعتی، مجموعه آثار، ج ۱۲، ص ۲۱۹.
۴. جریان شناسی فکری ایران معاصر، ص ۲۷۶-۲۷۸.
۵. ابراهیم یزدی، ناگفته‌هایی از دوران انقلاب و بعد از آن، ماهنامه گزارش، سال هشتم، شماره ۹۱.
۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۸۱.
۷. همان.
۸. سخنرانی در تاریخ ۷/۱۰/۷۸.
۹. خبرگزاری تسنیم، مصاحبه با شه‌ریار زرشناس.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. اعترافات کیان جهان‌بخش در فتنه ۸۸.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. خبرگزاری تسنیم، مصاحبه با شه‌ریار زرشناس.
۱۶. محمدرضا امینی، سراب سیاست، واکاوی اندیشه‌ها و عملکرد سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها، ص ۲۶۱.
۱۷. سیدب‌اسر جبرائیلی، سو‌دای سکولاریسم، رمزگشایی از زندگی و کارنامه سیدمحمد خاتمی، ص ۱۶۸.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. اعترافات کیان جهان‌بخش در فتنه ۸۸.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. همان.

کارشناسی بعضاً ارزشمند هستند و به هر حال از این طریق است که نخبگان را می‌توانند جذب کنند، اما نکته مهم این است که برای مدیران بنیادهایی همچون بنیاد سوروس و راکفلر، اهداف درازمدت، جایگاه پیدا کردن این نهادها داخل ایران است.

۴- در دوره اصلاحات، فعالیت گسترده سازمان‌های غیردولتی است که در حوزه‌های مختلف مثل فرهنگ، حقوق بشر، حقوق زنان، جوانان، رسانه و غیره و با معرفی پروژه‌های مختلف، مستقیم به تقویت نهادهایی می‌پردازند که ارزش‌های حقوق بشر غربی را دنبال می‌کنند.

نکته مهم این‌جاست که با حساس شدن نظام نسبت به فعالیت بنیاد سوروس در ایران، بنیاد سوروس از طریق بنیاد هیووس به عنوان یک ابزار یا یک وسیله پوششی استفاده کرد که اعتبارات در واقع از بنیاد سوروس و دیگر آمریکایی‌ها به هیووس داده می‌شد تا هیووس به نهادهای داخل ایران کمک کند و این کمک‌ها سبب شد که سفرهای متعددی از مدیران این نوع تشکل‌ها به آمریکا یا به جاهای دیگر برای شرکت کردن در کارگاه‌های آموزشی برای نافرمانی مدنی که بخشی از شیوه همان فرآیند براندازی نرم است انجام گیرد. البته مصداق نهایی هم از این روند، ورود مدیر ارشد بنیاد سوروس به ایران در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۱ به دعوت رسمی وزارت امور خارجه بوده است. ورود آقای ریگتر به ایران باعث شد که ایشان فرصت پیدا کند با چهره‌های دولتی و غیردولتی ملاقات کرده و با پیشنهاد پروژه‌های مختلف، کار عملی در ایران شروع شود.^{۳۳}

در پایان بدین نکته اشاره می‌کنیم که در واقع هدف هیووس در ایران در حمایت از سازمان‌های غیردولتی، در راستای تحقق دموکراسی غربی و لیبرالیسم و تحقق حقوق بشر غربی است. که به تعدادی از این اهداف اشاره می‌کنیم:

- ۱- تبادل دانشگاهی بین دانشکده روابط بین‌الملل در تهران و دانشگاه امستردام برای بحث در مورد سیاست‌های خارجه
- ۲- حمایت برای شرکت زنان در کنفرانس زنان با حمایت افراد ایرانی تبار مقیم هلند در راستای تحقق حقوق زنان در قالب حقوق بشر اروپا و آمریکایی^{۳۳}

نتیجه

از ابتدای انقلاب تا کنون، آمریکا راهکارهای همه‌جانبه فراوانی را برای نفوذ در جمهوری اسلامی ایران و نابودی آن به کار بسته که هر کدام خود سر درازی دارد اما به نظر می‌رسد که برخی سیاستمداران آمریکا در حال حاضر سیاست جدیدی در پیش گرفته‌اند.

آمریکا که پروژه‌های منافقین، بنی صدر، هشت سال جنگ تحمیلی، ماجرای کوی دانشگاه ۱۳۷۸، فتنه انتخابات ۱۳۸۸ و ... را ناکام می‌بیند، امروز بهترین راه سلطه بر ایران را نفوذ فرهنگی و اجتماعی می‌داند و صدها میلیون دلار برای تغییر هویت اجتماعی در ایران بخصوص برای نسل جوان هزینه می‌کند.

دولت اوباما سعی می‌کند تا با ظاهری منطقی و مظلومانه، خود را حامی صلح در جهان معرفی کند، هر چند که ظهور گروه تروریستی داعش و حمایت از تروریست‌های سوریه، ذات جنگ‌طلبانه آمریکا را برملا می‌سازد. آمریکا امروز مدعی است که می‌خواهد بر سر مسائل هسته‌ای با ایران توافقی بر-برد داشته باشد و مدام در رسانه‌های غربی با چهره‌ای مظلومانه، ایران را حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر می‌خواند.

این مظلوم‌نمایی‌ها بخش دیگری از پروژه نفوذ فرهنگی در کشور به حساب می‌آید و اوباما می‌خواهد تا با استفاده از ابزار سیاسی، به مردم